

نقد ابن ربّین طبری بر تثلیث و تجسّد با استناد به عهدین

مینا کریم‌زاده بارنجی^۱، محمدرضا عدلی^۲، عبدالرضا مظاهری^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷)

چکیده

علی بن ربّین طبری در آثارش با استناد به عهدین به نقد آموزه تثلیث و تجسّد در مسیحیت پرداخته است. او در خانواده‌ای مسیحی متولد شد و پدر و عمویش از عالمان برجسته مسیحی بودند. خودش نیز تا هفتاد سالگی یک مسیحی مؤمن بود؛ لذا به متن کتاب مقدس و تعالیم مسیحی آگاهی داشت. او با استناد به اناجیل می‌کوشد بر توصیف قرآن کریم از عیسی مسیح ﷺ صحه بگذارد، از این‌رو، عیسی ﷺ را پیامبر و فرستاده خداوند می‌خواند و اعتقاد مسیحیان در باب تثلیث و تجسّد را مردود می‌شمارد. او در خصوص تثلیث چنین استدلال می‌کند که پدر و پسر را نمی‌توان به طور توأمان قدیم شمرد، زیرا که در این صورت رابطه پدر-پسری بی‌معنی خواهد شد. درباره اعتقاد به تجسّد خداوند در جسم مسیح نیز می‌گوید که با توجه به روایات اناجیل می‌توان دریافت که عیسی ﷺ اوصاف انسانی داشته است، اگر او را خدای متجسّد تلقی کنیم لاجرم باید آن اوصاف انسانی، نظیر خوردن، نوشیدن، خوابیدن و... را به خداوند نیز نسبت دهیم. با توجه به این استدلال‌ها ابن ربّین آموزه‌های تثلیث و تجسّد را مغایر با توحید محض و لذا مردود می‌شمارد.

کلید واژه‌ها: علی بن ربّین طبری، مسیحیت، اسلام، تثلیث، تجسّد، الدین و الدوله، الرد علی اصناف النصارى.

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ minakarimzadeh1348@gmail.com

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ moh_adli@yahoo.com

۳. استاد گروه عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ mazaheri711@yahoo.com

۱- بیان مسأله

اندکی پس از ظهور اسلام، مسلمانان به واسطهٔ مسیحیانی که در ممالک اسلامی زندگی می‌کردند، با مکتوبات و مبانی دین مسیحیت و همچنین با فلسفه یونانی آشنا شدند. در قرن دوم هجری و در عهد عباسی برخی از این آثار به زبان عربی ترجمه شد. دانشمندان مسلمان در این آثار غور می‌کردند و آنچه را که با باورهای خود مطابق نمی‌دیدند، نقد می‌کردند. مسیحیان نیز بیکار نمی‌نشستند و به این نقدها پاسخ می‌دادند و شبهاتی را نیز مطرح می‌کردند. در نتیجه، گفتگوهای میان مسلمانان و مسیحیان دائر شد و در پی آن دو طرف بر یکدیگر تأثیراتی برجای نهادند. مهم‌ترین این تأثیر و تأثرها در همان سه قرن نخست هجری رخ داده است. زیرا در آن دوره با گسترش اسلام به سرزمین‌های مختلف و در نتیجهٔ مجاورت مسیحیان و مسلمانان مجادلات کلامی و مباحثات فراوانی میان آنان در جریان بوده است. رفته رفته متکلمان مسلمان آثار خاصی را پدید آوردند، که به «ردیه» شهرت یافت. مجادلات اعتقادی مسلمانان با پیروان ادیان دیگر موضوع بخش مهمی از ردیه‌ها است. البته انکار دین نوظهور از جانب دین قدیمی‌تر موضوع جدیدی نبوده است زیرا که همه ادیان آموزه‌های خود را بر حق می‌دانند (خلج اسعدی، ۶۰). مسیحیان در رویارویی با دین جدید، برای مقابله با عقاید مسلمانان، رفته رفته آثاری را به زبان عربی پدید آوردند و ضمن دفاع از باورهای خود شبهاتی را در ارتباط با اعتقادات مسلمان مطرح می‌کردند. در مقابل این اقدامات، متکلمان مسلمان به نوشتن آثاری در ردّ عقاید مسیحیان و اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ پرداختند، که این نوشته‌ها به «دلائل النبوه» معروف شدند (پیروزفر، ۷۴۱). مسلمانان در پی یافتن شواهد و پیشگویی‌هایی از کتب عهدین بودند که حقانیت دعوت پیامبر اسلام ﷺ را تصدیق کند. در این میان مسیحیانی که به تازگی به اسلام گرویده بودند و در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کردند، موجب انتقال تعالیم آبای کلیسای یونانی به وسیله کتاب‌هایی شدند که به زبان عربی می‌نوشتند و

نیز به ترجمه برخی آثار آبای کلیسای یونانی پرداختند (ولفسون، ۵۶). در دوره اولیه، این افراد با توجه به آگاهی از متون اصلی و دسترسی به آنها، به دفاع از تعالیم اسلام پرداختند. یکی از مشهورترین تازه مسلمانان این دوره، علی بن سهل معروف به ابن ربّین طبری (م ۲۴۷ یا ۲۶۰ ق) است، که در کتاب الدین و الدوله فی اثبات النبوه النبی محمد ﷺ به طرح پیشگویی‌های موجود در کتاب مقدّس درباره پیامبر اکرم ﷺ و پاسخ به ایرادات مسیحیان در این باب پرداخته است و در کتاب الرد علی اصناف النصرانی به ردّ برخی از مدعیات متکلمان مسیحی اقدام کرده است. در این پژوهش، ابتدا شرح حال مختصری از ابن ربّین طبری بیان می‌شود و سپس می‌کوشیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: تثلیث و تجسد در آثار ابن ربّین چگونه بازتاب یافته است؟ ابن ربّین در ردّ تثلیث و تجسد چه استدلال‌هایی را مطرح کرده است؟

۲- مقدمه: ابن ربّین طبری

ابوالحسن علی بن سهل، معروف به ابن ربّین طبری، متکلم، پزشک، داروشناس و حکیم معروف اهل طبرستان (ابن قفطی، ۲۳۱)، از خانواده‌ای دانشمند مسیحی بود که در قرن سوم هجری می‌زیست. ارجاعات تاریخی‌ای که از نویسندگان درباره او وجود دارد، متأسفانه اندک و مبهم است. تا بدان‌جا که نام خانوادگی پدرش را نیز که ظاهراً سریانی است مورخان نتوانستند بدرستی ضبط کنند و آن را به صورت‌های مختلف همچون، زین، زیل و... خوانده‌اند. این اشتباه را با توجه به اینکه نوشته‌های اولیه دانشمندان مسلمان، بدون نقطه بود و آنان جز زبان سامی، به هیچ زبانی آگاهی نداشتند، می‌توان توضیح داد. آن چه از زندگی او می‌دانیم، بیشتر همان اطلاعاتی است که از خود وی در کتاب‌هایش برجای مانده است. درباره تاریخ دقیق تولد و مرگش اختلاف نظر وجود دارد (انزایی‌نژاد، ۵۴۵/۳). به هر روی، زندگی او مقارن دوران خلافت مهدی عباسی تا متوکل عباسی ذکر شده است (ابن البلیخی، ۴۴/۱؛ مسعودی، ۷۰۹/۲). پدرش یکی از دانشمندان بزرگ سریانی

و از دبیران و طبیبان مورد احترام مرو بود، که به ربن و راب، یعنی «سرور ما» یا «معلم بزرگ ما»، ملقب بود (طبری، *الرد علی اصناف النصارى*، ۱). البته برخی به دلیل همین لقب او را یهودی انگاشته‌اند. زیرا ربن و راب از القاب روحانیان یهودی بوده است (ابن مسکویه، ۱۵/۱). اما خود وی تصریح کرده است که هفتاد سال اول زندگی خود را مسیحی بوده است (طبری، *الدین و الدوله*، ۹۸). ابن ربن در ارتباط با مجادلات کلامی‌اش، در باب صحت قرآن و نشانه‌های نبوت، دو بار از عمویش، ابو زکریا یحیی بن نعمان، عالم برجسته مسیحی، نام برده است (طبری، *الرد علی اصناف النصارى*، ۱۸). این موضوع نشان می‌دهد که او یک مسیحی معمولی نبوده است بلکه اعضاء خانواده‌اش از عالمان مسیحی بوده‌اند و او در چنین محیطی پرورش یافته بود. او روزگار جوانی را در طبرستان گذراند (ابن البلخی، ۴۴/۱). همان جا بود که دانش طب را از پدرش آموخت (Azmi, p. 2). سپس از دبیران مازیار بن قاران، حاکم طبرستان شد (ابن ندیم، ۵۲۷؛ اذکایی، ۱۲۶) و در این شغل بسیار چیره دست گردید. اما پس از برکناری و کشته شدن مازیار بن قاران به سامرا رفت و در آن جا مورد توجه ویژه معتصم عباسی قرار گرفت و به دبیری او منصوب شد (طبری، *تاریخ طبری*، ۳۸۸/۱۳؛ زمخشری، ۱۲۲/۳). توانایی‌های قابل توجه او به عنوان منشی اداری و نویسنده، گواه تسلطش به زبان عربی است که به او کمک می‌کرد تا حد زیادی معنا و تفسیر قرآن را درک کند. گرچه ابن ربن در اواخر عمرش پس از هفتاد سال زندگی مسیحی، به دین اسلام روی آورد، اما به نظر می‌رسد، آشنایی و ارتباط او با قرآن و معارف اسلامی، مدت‌ها پیش از مسلمان شدنش، در حالی که هنوز مسیحی بوده، رخ داده است (Azmi, p.3). برخی گفته‌اند که معتصم او را به دین اسلام در آورد (زمخشری، ۱۲۲/۳).

بخش اعظم آثار ابن ربن مرتبط با پزشکی و طب است (زرکلی، ۱۴/۳). برخی از تذکره نویسان، او را استاد زکریای رازی معرفی کرده‌اند (نویهض، ۲۹؛ بروکلمان، ۲۷۱/۴). دوازده عنوان کتاب به او نسبت داده‌اند، که تا کنون سه عنوان از آن‌ها منتشر شده است. معروف ترین اثر او *فردوس الحکمه* نام دارد (مسعودی، ۷۰۹/۲؛ همدانی، ۱۹/۱؛ زرکلی،

۱۴/۳) که مرجع کهن علم پزشکی اسلامی است. الدین و الدوله فی اثبات نبوه النبی محمد و الرد علی اصناف النصارى دو کتاب دیگر اویند که عقاید اسلامی او را بازتاب می‌دهند. ابن ربّین طبری در کتاب الدین و الدوله می‌کوشد حقانیت و برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان اثبات کند. این کتاب که ظاهراً به دستور خلیفه متوکل عباسی نوشته شده است، می‌تواند نظر محققان و دانشجویان ادیان تطبیقی را به خود جلب نماید. باورهای مسیحی در این کتاب هدف بیشترین حملات قرار گرفته‌اند. در رتبه بعدی ادیان یهودیت، هندویی، بودایی و زردشتی قرار دارند. ابن ربّین در این کتاب به ستایش پیامبر اکرم ﷺ و بیان شواهدی از معجزات ایشان پرداخته (Mingana, p. 9) و تأکید کرده است که در کتب آسمانی انبیای پیشین (یعنی در عهدین) به وضوح از محمد ﷺ یاد شده است. با این حال، به ادعای او، این اظهارات پنهان شده یا به خطا تفسیر شده است.

عادل نویض این کتاب را با توضیحاتی، ویرایش و منتشر کرده است. این کتاب به یک مقدمه و ده فصل تقسیم شده است. جدل‌های کلامی ابن ربّین در این کتاب با تأمل در اندیشه دینی- فلسفی در اسلام قرن سوم روشنگر دورنمایی از مجادلات کلامی صدر اسلام است.

۳- تثلیث به روایت ابن ربّین طبری

تثلیث به لحاظ لغوی به معنای «سه‌بخش کردن» و «سه‌گونه کردن» است و در اصطلاح مسیحیت، عبارت است از اعتقاد به اتحاد ذاتی خداوند، مسیح و روح القدس، به عبارت دیگر، اتحاد پدر، پسر و روح القدس در یک جوهر الوهی. مسیحیان معتقدند، هر چند یک خدا وجود دارد، او خود را در سه اقنوم، پدر، پسر (کلمه یا عیسی مسیح) و روح القدس جلوه‌گر کرده است. در قاموس کتاب مقدّس از تثلیث این گونه تعبیر شده است: «ما به یک خدا ایمان داریم. پدر و پسر و روح القدس خدای یکتا هستند و جوهر مساوی در قدرت و شکوه دارند. نشانه‌های اقانیم ثلاثه در عهد قدیم برای ما به طور غیر آشکار اعلام شده است، که در این موارد خلاصه می‌شود: کتاب مقدّس به ما سه شخصیت معرفی می‌کند

که آن‌ها را یک خدا به‌شمار می‌آورد. این سه شخص از یکدیگر متمایزند. منظور از این تثلیث، سه خدا نیست، بلکه این سه شخص جوهری واحد و مساوی یکدیگرند و در این عقیده تناقضی وجود ندارد، بلکه به‌طور آشکار کلید فهم باقی عقاید مسیحی را به ما عطا می‌کند و این حقایق در تعالیم مسیح وجود داشته است (یوحنا ۱: ۴-۱)، (یوحنا ۱: ۸)، (یوحنا ۴: ۳) و (یوحنا ۴: ۱۵-۱۴) «قاموس الکتاب المقدس، ۲۳۲).

واژه تثلیث در هیچ جای کتاب مقدس ذکر نشده است. نخستین بار تئوفیلوس انطاکی^۱ در سال ۱۸۰ میلادی آن را به کار برد. البته ریشه‌های این مفهوم در عهد جدید وجود دارد و عبارت اعطای حق تعمید در پایان انجیل متی، آن را صریحاً بیان کرده است: «ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸: ۱۹). و در رساله‌های «عهد جدید» نیز غالباً سلام و تحیت مسیحیان به شکل سه‌گانه آمده است: «از پطرس رسول عیسی مسیح به قوم برگزیده خدا که در سرتاسر استان‌ها ... پراکنده شده‌اند. خدای پدر مطابق اراده خود، شما را از ازل برگزیده است و شما به وسیله روح خدا تقدیس شده‌اید تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما پاک شوید. فیض و آرامش برای شما روز افزون باد» (رساله اول پطرس ۱: ۲-۱) (توماس، ۶۵).

در اوایل سده چهارم میلادی آریوس، اسقف اسکندریه، با این تعریف از تثلیث مخالفت کرد. او خدا را از مخلوقات کاملاً جدا می‌دانست و می‌گفت: نمی‌توانیم مسیح را که مانند انسان تولد یافته است، با خدا، یکی بشماریم. پدر، پسر را تولید کرد، بنابراین، پسر مخلوق است و از ذات خود پدر نیست و نمی‌توان به تمام معنا وی را خدا خواند. پس از آنکه امپراتور روم، کنستانتین، مسیحیت را پذیرفت، شورایی در نیکیه (در سال ۳۲۵ م)، به منظور فیصله دادن به اختلافات موجود، تشکیل داد. در آن شورا باور آریوس مردود اعلام شد و باور رسمی کلیسای کاتولیک در اعتقادنامه‌ای با این مضمون، تثبیت گردید: «ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر، قادر مطلق، خالق همه چیزهای مرئی و نامرئی و به خداوند

1. Theophilus of Antioch

واحد، عیسی مسیح پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق، هم ذات با پدر که به وسیله او همه چیز وجود یافت، آن چه در آسمان است و آن چه در زمین است. او به خاطر ما آدمیان و برای نجات و رستگاری ما از آسمان نزول کرد، جسم گرفت و انسان شد. رنج و عذاب کشید و روز سوم از مردگان برخاست و به آسمان ها صعود کرد و باز خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند. و ایمان داریم به روح القدس. ما، کلیسای مقدس جامع و وارث رسولان لعن می‌کنیم، آنان را که می‌گویند: زمانی بوده که پسر وجود نداشته است، او پیش از مولود شدن وجود نداشته است و از نیستی به وجود آمده است. هم چنین لعن می‌کنیم، آنان را که می‌گویند: وجود پسر از ماهیت یا وجودی به جز ماهیت یا وجود پدر نشأت گرفته و تغییرپذیر است و تغییر و تبدل می‌یابد» (لین، ۴۵).

بعدها در پی اختلافات میان کلیساها در سال ۴۵۱ میلادی به فرمان امپراطور مارسیان شورایی در کالسِدون تشکیل شد و در آن به تصویب رسید که: «ما به پیروی از پدران مقدس، یک صدا، معترفیم که پسر واحد و یگانه، خداوند ما عیسی مسیح، در الوهیت و انسانیت کامل است. حقیقتا خدا و حقیقتا انسان است و دارای جسم و جان و خرد است. او در مقام الهی، هم ذات خدای پدر است و در مقام انسانی، هم ذات ما آدمیان. او در همه چیز مانند ما انسان‌ها است، اما بی‌گناه. او که مولود ازلی خدای پدر است، در این روزهای آخر از مریم باکره، مادر خدا، هم چون انسان به دنیا آمد. همین مسیح، خداوند، پسر و فرزند یگانه خدا، دو طبیعت دارد که اختلاط و آمیزش ناپذیرند. تغییر نمی‌کنند و از هم جدا نمی‌شوند. تمایز دو طبیعت به هیچ وجه توسط اتحادشان مخدوش نمی‌شود. بلکه ویژگی‌های متمایز کننده هر دو طبیعت محفوظ باقی می‌ماند. هر دو طبیعت در یک شخصیت و یک اقنوم متحدند. این طبیعت‌ها به دو شخصیت منشق و تقسیم نمی‌شوند، بلکه با هم وجود پسر، فرزند یگانه، خدا، کلام، خداوند عیسی مسیح را تشکیل می‌دهند. انبیای قدیم نیز به همین‌سان در مورد او سخن گفتند و عیسی مسیح خداوند نیز به همین‌سان ما

را تعلیم داد و این تعلیم به همین شکل توسط اعتقادنامه پدران مقدس به ما رسیده است» (همان، ۸۴).

قرآن کریم در آیه ۳۷ سوره مائده این اعتقاد مسیحیان را نفی می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَوَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» (قطعا کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست، کافر شدند و معبودی جز معبود یگانه نیست). البته تنلیث مورد اشاره قرآن، مسیح، مریم و روح القدس بوده است (ولفسون، ۱۱۰).

از میان مسلمانان، ابن ربّن طبری، در کتاب الرد علی اصناف النصارى در ردّ باور تنلیث استدلال‌هایی را مطرح کرده است:

۳-۱. تباین اب و ابن

ابن ربّن طبری در اثبات تباین پدر و پسر به بررسی موضوع حدوث عیسی مسیح علیه السلام می‌پردازد و چنین می‌گوید: اگر خدا را پدر بدانیم و قدیم، لاجرم پسر باید محدث باشد. اگر پسر را هم قدیم و خدا در نظر بگیریم، آنگاه رابطه ابویت و بنویت بی‌معنا خواهد شد. او برای شرح این گفته به اوصاف انسانی عیسی، بر طبق اناجیل، نیز اشاره می‌کند (طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۸۵). اما باز به تناقضی که در کلام مسیحیان در خصوص نسبت پدر-پسری وجود دارد اشاره می‌کند:

نام پدر و پسر را یا به حقیقت بر خدا و عیسی می‌نهیید یا به مجاز؛ مردی را اب (پدر) می‌نامند که به حقیقت والد باشد، یا به مجاز و استعاره، مانند عمو یا کسی که بچه‌ای را تربیت کرده است، یا به او علم آموخته، یا نیکی کرده است. هم چنین بزرگان قوم و اجداد فرد را نیز پدر می‌نامند. همین طور به آدم ابوالبشر نیز پدر گفته می‌شود. گاهی از دانشمندان مسیحی شنیده‌ام که می‌گویند: خداوند را پدر می‌نامند چون آفریننده و به وجود آورنده چیزهاست. ابن (پسر) نیز وجوهی دارد: یا از راه ولادت، یا به فرزندی پذیرفتن، یا علم آموختن، هم چنین به ادیبان، فرزندان ادب گفته می‌شود. اگر خداوند را به مجاز به این

اسامی بنامید، این کار جایز است. ولی مسیحیان متفق القولند که این اسماء حقیقی و آشکارند و هیچ ابهامی ندارند (همان، ۱۰۷).

ابن ربّین این موضوع را از وجه دیگری نیز بررسی می‌کند. او می‌گوید: اگر خداوند والد باشد، باید پرسید که مولودش قدیم است یا محدّث، زیرا محال است که مخلوق و مولود، قدیم باشد. اگر محدّث باشد آنگاه «خالق غیر مخلوق» بودن مسیح باطل می‌شود. زیرا اگر ابن، قدیم باشد، زاده شده، نیست، و اگر محدّث باشد، خدا نیست. زیرا ازلی و ابدی به کسی اطلاق می‌شود که آغاز و انجامی نداشته باشد. بر این اساس چنین نتیجه می‌گیرد که مسیحیان با نسبت دادن چنین نام‌هایی به خداوند، جرات ورزیده اند، زیرا از سویی می‌گویند مسیح مانند پدر (اب) قدیم است، از سوی دیگر می‌گویند مسیح (ابن) مانند پدر (اب) نیست، زیرا مولود است. ابن ربّین سپس مسیحیان را چنین مخاطب قرار می‌دهد: اگر بگویید ابن مولودی است که والدی ندارد، و اب، مولود نیست، بلکه والد است، پس شما آن ازلی قدیم را به مجاز ابن مولود می‌نامید، بنابر این اب را هم می‌توانید ابن بنامید و ابن را اب! و اگر این را نپذیرید، در این صورت، معنای اب غیر از ابن است. پس اب والدی قدیم و ابن مولودی حادث است (همان، ۱۰۸).

سرانجام پس از ذکر این مقدمات از مسیحیان می‌پرسد که چرا تباین اب و ابن را نادیده می‌گیرند و آن دو را هم‌ذات و هر دو را خدا می‌خوانند:

چرا اب را، اب، و ابن را، ابن، می‌نامید؟ اگر نام اب، برای اب، به سبب قدیم بودنش واجب شده است، پس ابن نیز استحقاق همین اسم را دارد. چون بنا به گفته شما او نیز مانند اب، قدیم است. اگر اب، خالق است، ابن نیز خالق است. و اگر اب با عزت و علیم است، ابن نیز چنین است. بدین ترتیب همه معانی اب و ابن باطل می‌شود. زیرا گویا شما می‌گویید: اب مولود است، ولی مولود نیست. و خدا اب است، ولی والد نیست، و مسیح همان خداست، ولی خدا مسیح نیست. و او مبعوث است، ولی رسول نیست، و او مرد است، و دارای گوشت و خون، ولی بنده نیست. این سخن شما قبیح و دور از عقل است و افراد عاقل آن را نمی‌پذیرند

که بگویند «عیسی مسیح، مسیح است، ولی مسح نشده است. و ایمان به او حق است، ولی واجب نیست. و خداوند خالق است، ولی صانع نیست. و اب و ابن در قدرت و قدیم بودن برابرند». پس اب چه برتری بر ابن، دارد که موجب شود، اب، باعث، و ابن، مبعوث، و اب، متبوع، و ابن تابع باشد؟ این سخنان محال است (همان، ۱۰۹-۱۱۰).

۲-۳. تباین تثلیث با توحید

ابن ربّ به طرح پرسشی از مسیحیان درباره توحید پرداخته است و سپس به عنوان فردی آگاه از تعالیم مسیحیت پاسخ‌های احتمالی را طرح کرده است که اگر مسیحیان بگویند توحید حق است، پس تثلیث (اعتقاد به اب و ابن و روح القدس) باطل است و اگر بگویند، عیسی مسیح، نه مخلوق است و نه خالق، بنابراین به همه آموزه‌های پیامبران کفر ورزیده‌اند. زیرا همه پیامبران موحد مخلص بوده‌اند و همگی بندگی خالصانه پروردگار جهانیان و توحید را تبلیغ می‌کردند، و لازمه پیروی از دعوت پیامبران، ایمان به توحید است (همان، ۴۸-۴۹).

۳-۳. شهادت عهدین بر توحید

ابن ربّ در اثبات توحید فقراتی را از عهدین نقل می‌کند به شرح: خداوند متعال در تورات که مسیحیان آن را سخن حق می‌شمارند، به موسی علیه السلام فرمود: «من خدا هستم. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب و این اسم من است تا ابد و این ذکر من است تا دهر الداهرین» (خروج ۳: ۱۶؛ طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۴۵). و نیز: «من خدای تو هستم. غیر از مرا عبادت و سجده نکن و هیچ چیز را نه در آسمان و نه در زمین به من تشبیه مکن» (خروج ۲۰: ۲-۵؛ طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۴۹). حال آنکه عیسی صلوات الله علیه در زمین بود، پس هر کس بگوید او خداست، از خدا نافرمانی کرده است. متی انجیلش را با اشاره به محل تولد مسیح آغاز

کرده است (متی ۱: ۱) همین اقرار به محل تولد مسیح نشانگر آن است که خداوند ازلی است و فرزندی ندارد و کسی که زاده شود، ازلی نیست و حادث است. در حالی که خداوند پدید آورنده هر پدیده‌ای است (طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۴۹).

۳-۴. تصریح اناجیل بر پیامبری مسیح

ابن ربّین با اشاره به روایات اناجیل شواهدی را دربارهٔ پیامبری عیسی مسیح ﷺ بیان می‌کند: یوحنا در فصل هفدهم از انجیلش گفته است: «مسیح رو به آسمان کرد و به درگاه خداوند تضرع نمود و گفت: زندگی ابدی برای مردم واجب می‌کند که بدانند، تنها تو خدای برحق یکتا هستی و تو عیسی مسیح را فرستادی» (یوحنا ۱۷: ۱-۵). و این همان توحید محضی است که به صراحت اعتراف می‌کند که عیسی مسیح به پیامبری ارسال شده است^۱ (طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۴۹-۵۰).

اگر کسی بگوید که مسیح خالق ازلی است، زشت‌ترین تهمت‌ها را به مسیح روا داشته و نسبتی متناقض به او داده است زیرا از یک سو می‌گوید، خداوند یکتاست و مسیح را مبعوث کرده است، و از دیگر سو می‌گوید، مسیح خالق ازلی است. مسیح از همه این امور مبرا است و این نسبت تناسبی با عقل ندارد، زیرا انجیل از قول مسیح می‌گوید: «من نیامدم تا طبق خواست خودم عمل کنم، بلکه طبق اراده کسی که مرا آفرید» (یوحنا ۶: ۳۸؛ طبری، ۲۰۰۵، ص. ۵۰). هم‌چنین در انجیل متی می‌خوانیم: «شیطان مسیح را دعوت کرد که به او سجده کند و همه کشورهای دنیا با تمام گنج‌ها و زیور آلاتش را به او نشان داد و گفت به من سجده کن تا تمام این‌ها را از آن تو سازم، ولی مسیح ﷺ گفت: چنین نوشته شده که جز پروردگار را نپرستید و جز او به چیزی سجده نکنید»^۲ (متی ۴: ۸-۱۱؛ طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۵۰).

۱. قال یوحنا فی الفصل السابع عشر من انجیله ان المسيح رفع بصره الى السماء و تضرع الى الله، و قال: ان الحياه الدائمه يجب للناس ان يعلموا انك انت الله الواحد الحق، و انك انت ارسلت يسوع المسيح فهذا هو التوحيد المحض المصرح و الاعتراف بانّه مبعوث، و هذا ايمان المسيح و جميع الانبياء عليهم السلام.

۲. و قال متی فی انجیله: ان الشیطان دعا المسيح ان یسجد له و ارواه ممالك الدنيا و زبرجدها و زخرفها، ثم قال: اسجد لی لاجل هذا كله لك، فقال المسيح علیه السلام: انه مكتوب الا تعبد الا الرب الهك و لاتسجد لشيء سواه.

ابن ربن از مسیحیان می‌پرسد: آیا مسیح آفریننده ازلی است یا انسانی برگزیده و آیا او خدا است یا انسان؟ و در پاسخ می‌گوید اگر بگویید او انسان است و مخلوقی که به پیامبری فرستاده شده است، پس با مسلمانان موافقید و اگر بگویید او خدا و خالق ازلی است، با انجیل مخالفت کرده‌اید. زیرا متی در فصل هشتم انجیلش به پیشگویی اشعیا استشهاد می‌کند و می‌گوید: مسیح علیه السلام از جانب خداوند عزوجل گفت: «این بنده من است که او را برگزیدم و محبوب من است که مایه راحت جانم است. این منم که روحم را در او آشکار کردم و او امت‌ها را به حق دعوت می‌کند» (متی ۱۸: ۱۲-۲۱). همچنین در فصل بیستم می‌گوید: «مسیح نانی خورد و آن را تکه کرد و بخشی از آن را به حواریون داد و گفت این گوشت من است و جامی از شراب به آنان نوشاند و گفت این خون من است» (متی ۲۶: ۲۶-۲۸). پس کسی که گوشت و خون داشته باشد، جسمانی است. و هر جسمی طول و عرض و عمق دارد. و هر جسمی نابود شدنی و از بین رفتنی است. پس نمی‌تواند صانع و خالق ازلی و ابدی باشد، بلکه مصنوع و مخلوق زوال‌پذیر است (طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۵۶-۵۷).

وی سپس می‌نویسد:

این یک فریبکاری بزرگ و جسارت بر خداوند با عظمت است که کسی بگوید مسیح اگر چه موحد بود و همانطور که در انجیل آمده اعتراف کرد که برانگیخته شده است، ولی در جای دیگری گفته که خالق ازلی است. در حالیکه مسیح از این‌ها و از کسانی که به او نسبت‌های غیر عقلانی می‌دهند، میرا است. زیرا از قول او در انجیل آمده است که: «من مطابق میل خودم نیامده‌ام بلکه مطابق اراده کسی که مرا فرستاده آمده‌ام»^۱ (یوحنا ۶: ۳۸؛ طبری، الرد علی اصناف النصارى، ۵۰).

۱. اغترارا شدیداً و جرأة علی الله المجید، فإن قال قائل منهم: ان المسيح وان كان وحده و اعترف انه مبعوث كما فی الانجیل، فقد اعترف فی غیر موضع انه الازلی الخالق؛ فقد شنع علی المسيح اقبح التشنیع، و نسبه الی التناقض، باعترافه مره بان الله واحد و انه مبعوث، و ادعاؤه بعد ذلك انه خالق ازلی، و المسيح بریء من ذلك، و ممن نسبه الی ما لا یلیق بالعقل؛ لان الانجیل نطق انه قال: «لم اجيء اعمل لمشیتی بل لمشیه من ارسلنی».

۴- تجسّد به روایت ابن ربّین

تجسّد از نظر لغوی به معنای جسمیت یافتن و در اصطلاح مسیحی به معنای اتّحاد طبیعت الهی با طبیعت انسانی در شخص عیسی مسیح است. اصطلاح «تجسّدگرایی» غالباً برای اشاره به رویکردهای الاهیاتی به کار می‌رود که تأکید خاصی بر بشر شدن خدا دارد (مک گراث، ۹۰۴). تجسّد به معنای صحیح و کاملش، مستقیماً در کتاب مقدّس مطرح نشده است (هیک، ۳۴).

برخی از نخستین متالهان مسیحی مانند ایرنائوس تجسّد عیسی مسیح را به منزله ادامه و اتمام کاری تفسیر می‌کنند که با آفرینش حضرت آدم شروع شد اما هبوط، آن را متوقف کرد. عیسی خط سیر وجودی آدم را جمع‌بندی می‌کند تا انسانیت را از عواقب گناه نجات دهد. با این وجود، در حالی که آدم نمونه نخستین انسان گمراه و محکوم به مرگ است، عیسی آفریننده و نمونه مثالی انسانیتی جدید است که از نعمت وعده جاودانگی برخوردار است. ایرنائوس در جستجوی مشابهت‌های متضاد بین آدم و عیسی است و آن را می‌یابد: آدم از زمین بکر آفریده شد، عیسی از مادر باکره زاده شد، آدم با خوردن میوه ممنوعه نافرمانی می‌کند، عیسی با قربانی کردن خود بر روی درخت (صلیب) اطاعت می‌کند (الیاده، ۴۳۶/۲).

از نظر آباء کلیسا تجسّد، نشان دهنده آخرین و کامل‌ترین تجلّی خداوند است. زیرا پسر با پدر هم ذات است، و بدین وسیله خداوند بدون اینکه خود را محدود به جسم نماید، به طور واقعی متجسّد گردید و انسان در هر دو حال لازم بود که الاهی شود، چه پاک می‌ماند و چه گناه می‌کرد و مجبور به هبوط می‌شد. بنابر این پسر خدا متجسّد شد تا انسان بتواند صورت خدایی پیدا کند. برخی از الاهی‌دانان مسیحی بر این باورند که خدا متجسّد شد چون اراده کرد، در میان قوم خود ساکن شود. از این منظر تجسّد، واکنشی در برابر گناه انسان نیست، بلکه نقطه اوج آفرینش است (مک گراث، ۵۵۷).

مسلمانان در تعبیر از آموزه تجسّد، معمولاً از الفاظی هم چون اتّحاد و حلول استفاده

می‌کنند و تجسد خداوند و اتحاد خالق با مخلوق را از محالات عقلانی می‌دانند. زیرا معتقدند بین یک موجود مادی و یک موجود غیر جسمانی، نسبتی وجود ندارد تا بتواند اتحادی میانشان محقق شود (طباطبایی، ۷۰/۷). ابن ربّن طبری نیز بر همین اساس، در بخش‌هایی از کتاب *الرد علی اصناف النصارى*، به ردّ تجسد پرداخته است. او خطاب به مسیحیان می‌گوید، شما می‌گویید:

[آنان می‌گویند که] مسیح همان خداوند است. در باره تجسد و حلول و اتحاد می‌گویند که میان خداوند آفریننده ازلی و مسیح فرقی نیست. زیرا آن دو یکی شده‌اند و به هم پیوسته‌اند، یعنی کسی که پوست ختنه گاه و موی سرش بریده شده و ناخن‌هایش کشیده شده و پهلوهایش شکافته شده و در انگشتانش میخ فرو شده و دندان‌هایش شکسته شده و خونس جاری شده و روحش بیرون آمده، همان خالق ازلی است. زیرا بنابر این ادعای شما هیچ فرقی میان آن‌ها وجود ندارد. پس اگر کسی که چنین بر او شده، خالق ازلی باشد، بنابر این او یک انسان است و بنده‌ای فرزند یک کنیز، این است تمایز میان خداوند متعال و مسیح و لغو شریعت شما. و انجیل گفته است: مسیح خورد و نوشید و برخاست و خوابید و گرسنه شد و راه رفت و از مرگ گریخت و نیز شب‌زنده‌داری کرد و به شدت عرق ریخت. اگر کسی که با این صفات و نشانه‌ها توصیف می‌شود، خالق ازلی باشد، بنابر این خالق ازلی، خورده و نوشیده و دفع و ادرار داشته، اضطراب بر او چیره شده و نگران شده و از پیشانی‌اش عرق می‌تراود، و آن چه چنین باشد، خلاف قوانین رایج است. و خالق ازلی نیست بلکه مخلوق است و حجتی است علیه گویندگان حلول و اتحاد، زیرا اگر میان خالق ازلی و عیسی مسیح هیچ تفاوتی وجود نداشته باشد، بنا بر این خالق ازلی همراه عیسی مسیح خورده و با گرسنگی‌اش گرسنه شده و با گریه‌اش گریسته و همراه او گریخته و همراه او کشته شده، و این زشت‌ترین شکل رسوایی و وسوسه و بدترین شکل کوچک شمردن عظمت خداوند صاحب شکوه و بزرگی است (طبری، *الرد علی اصناف النصارى*، ۷۱).

۵- پاسخ متکلمان مسیحی

چنانکه پیش تر بیان شد، الهیدانان مسیحی به انتقادهای مسلمانان از اصول اعتقادی خود پاسخ می‌دادند. در اینجا به دو نمونه از این پاسخ‌ها اشاره می‌کنیم.

عمّار بصری، عالم مسیحی قرن سوم هجری، به‌کار بردن الفاظ پسر و پدر را برای اشاره به مسیح و خداوند کاملاً به‌جا می‌دانست و باور داشت که فهم این موضوع برای مسلمانان نیز نباید دشوار باشد:

[مسلمانان گمان کرده‌اند که] ما می‌گوییم خدا در رحم مریم حلول کرده و ذاتش بدان محصور شده است ... [و تصور می‌کنند که بنوّت عیسی به‌معنی زایش او از یک زن است، درحالی‌که این مفهوم برای ما دلالت جسمانی و زمانمند ندارد بلکه مفهومی روحانی و ازلی است]. ما پسر را از جسمی مرکب از گوشت و خون و اعضا نمی‌دانیم و تولد ازلی پسر به واسطهٔ جسم زنی صورت نپذیرفته است، بلکه او کلمهٔ خدا است که محدود و مدرک نمی‌گردد. ... پسر ازلی است، او زمانمند نیست و آغازی ندارد. [بنابراین القاب پدر و پسر بر نسبتی ازلی دلالت دارند] از این رو، پسر زائیدهٔ فعل پدر نیست بلکه از جوهر اوست و ابوّت مقدم بر بنوّت نمی‌باشد.

به بیان دیگر، اگر فحوای ازلی مفهوم بنوّت فهم شود، دیگر شبهه یا شائبه‌ای باقی نخواهد ماند، چنان‌که مسلمانان هنگامی که خدا را عالم و حکیم می‌خوانند، «علم» و «حکمت» انسانی را به خدا نسبت نمی‌دهند. مسیحیان نیز الفاظ پدر و پسر را در فحوای انسانی آن مراد نمی‌کنند، پس پذیرش این موضوع نباید برای مسلمانان دشوار باشد زیرا که اطلاق [اسماء] بر خداوند حقیقی و بر ما از راه مجاز و به‌واسطهٔ اوست. پس اسماء ازلاً به خدا تعلق دارند و اطلاقشان بر ما محدود به زمان است. (Beaumont, pp. 73-74).

مسیحیان در پاسخ به انتقادهای مسلمانان در باب «تجسّد» هم بر وجود دو طبیعت الوهی و انسانی در عیسی مسیح تأکید می‌کردند. این موضوع در مناظره‌ای که در حضور خلیفه عباسی، المهدی، صورت گرفت بازتاب یافته است. المهدی تجسّد را نوعی نسبت

خونی میان خدا و مسیح به واسطهٔ جسم مریم تلقی می‌کرد، اما طیماتئوس، عالم مسیحی، این برداشت را نادرست خواند. خلیفه به او گفت که مسیحیان عیسی را پسر خدا می‌دانند و این را نمی‌توانید منکر شوید. طیماتئوس در پاسخ به این شبهه گفت که باید مسیح ازلی را از مسیح مقید تفکیک کرد:

ما می‌گوییم و باور داریم که مسیح به صورت کلمهٔ خداوند از پدر تولد یافت و به صورت انسان از مریم عذرا، ولادت او از پدر ازلی و قدیم و از مریم مقید به زمان و بدون دخالت پدر [زمینی] بوده است.^۱

خلیفه المهدی به طیماتئوس گفت که بر طبق این گفته، شما به وجود دو مسیح معتقد هستید، یکی مقید و دیگری ازلی. طیماتئوس در پاسخ اذعان داشت که اگرچه دو طبیعت الوهی و انسانی مسیح از دو منشأ مختلف سرچشمه گرفته‌اند، اما پس از تجسّد با یکدیگر یکی و متحد شدند:

دو مسیح یا دو پسر در کار نبوده است بلکه یک مسیح و یک پسر، با دو طبیعت الوهی و انسانی، زیرا که او کلمهٔ خداست که جسم بشری به خود گرفت و انسان شد.^۲
(Beaumont, pp. 65-66)

چنانکه در بخش ۴ و ۵ مقاله اشاره شد، ابن ربّین، این توجیهات مسیحیان را مقبول نمی‌دانسته و به تعارض استدلال‌های آنان اشاره داشته است.

۶- نتایج مقاله

همان‌طور که مشاهده کردیم، مسلمانان و مسیحیان از بدو ظهور اسلام با هم در ارتباط بوده‌اند و هرچند که همه ادیانِ الهی، از جمله مسیحیت، اساساً توحیدی‌اند و به خدای

۱. اننا نقول و نعتقد بان المسيح مولود من الاب بما انه كلمة و مولود من مریم العذراء بما انه انسان و ولادته من الاب هي ازلية قبل كل الدهور و ولادته من مریم هي زمينة دون أب.

۲. ان المسيح ليس باثنين و لا بابتين بل مسيح واحد و ابن واحد ذو طبيعتين الهية و انسانية من حيث هو كلمة الله و اتخذ جسداً بشرياً و صار انساناً.

واحد اعتقاد دارند، گاهی از یکتاپرستی فاصله گرفته‌اند. از جمله می‌توان به پدید آمدن اعتقاد به تثلیث و تجسّد اشاره کرد، هر چند که این مفاهیم به طور مسقیم در اناجیل مطرح نشده است. در واکنش، کسانی از میان مسلمانان به طرح مباحث توحیدی و نوشتن ردیه‌هایی پرداختند که نمونه بارز آنان ابن ربّین طبری بود که با استناد به عهدین و با آگاهی از تعلیم قرآن به اثبات توحید و نفی تثلیث و تجسّد پرداخت. نتایج این پژوهش به قرار زیر است:

- ۱- در تثلیث مسیحیان بر هم‌ذاتی و اتحاد پدر با پسر تأکید شده است، اما ابن ربّین، می‌گوید اگر پدر و پسر متحد و یکی باشند آنگاه مفهوم پدری و پسری معنای خود را از دست خواهد داد، بنابراین هر انسان عاقلی بر تباین پدر و پسر حکم خواهد کرد.
- ۲- ابن ربّین فقراتی را از عهدین در اثبات توحید، و به تبع آن نفی تثلیث، نقل می‌کند تا نشان دهد که کتب مورد وثوق مسیحیان نیز بر مفهوم تثلیث صحه نمی‌گذارند.
- ۳- ابن ربّین فقراتی را عهد جدید در باب پیامبری عیسی مسیح علیه السلام نقل می‌کند تا نشان دهد که برخلاف مدعیات مسیحیان، عیسی علیه السلام یکی از سه شخص تثلیث نبوده است، بلکه یکی از انبیاء الهی بوده است.
- ۴- ابن ربّین در ردّ اصل تجسّد به فقراتی از عهد جدید که درباره ویژگی‌های انسانی عیسی مسیح علیه السلام سخن می‌گویند اشاره می‌کند.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن البلیخی، فارس نامه، قاهره: الدارالتقافیه للنشر، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن قفطی، ابوالحسن جمال‌الدین شیبانی، اخبار العلماء باخبار الحکماء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵م.
۴. ابن مسکویه، احمد بن محمد، الحکمة الخالده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
۶. ادکایی، پرویز، فهرست ما قبل الفهرست، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۷. الیاده، میرچا، تاریخ اندیشه‌های دینی، تهران: پارسه، ۱۳۹۴.
۸. انزابی نژاد، رضا، «ابن ربیع»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، تهران، ۱۳۹۹.
۹. بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۷۵م.
۱۰. پیروزفر، محمد، «علی ربیع طبری و کتاب الدین و الدوله در اثبات نبوت پیامبر ﷺ»، هادی نامه (شماره ۱)، ۱۳۹۹.
۱۱. توماس، میشل، کلام مسیحی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
۱۲. خلیج اسعدی، مرتضی، «یوحنا ی دمشق و آغاز مجادلات کلامی میان اسلام و مسیحیت»، مقالات و بررسی‌ها (شماره ۵۹ و ۶۰)، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۳. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۲م.
۱۵. زیبایی نژاد، محمدرضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، تهران، ۱۳۷۶.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۱م.
۱۷. طبری، علی بن سهل ربیع، الدین و الدوله، بیروت: دارالافاق الجدیده، ۱۹۷۳م.
۱۸. همو، الرد علی اصناف النصرانی، قاهره: مکتبه النافذه، ۲۰۰۵م.
۱۹. همو، فردوس الحکمه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۲م.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران: اساطیر، ۱۳۵۲.
۲۱. قاموس الکتاب المقدس، قاهره: دارالتقافه، ۱۹۹۵م.
۲۲. کتاب مقدس، انجمن‌های متحد کتاب مقدس، ۲۰۱۱م.
۲۳. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، تهران: ایلام، ۲۰۱۰م.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۲۵. مک گراث، آلیستر، درسنامه الهیات مسیحی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
۲۶. الهمدانی، ابن فقیه احمد بن محمد بن اسحاق، البلدان، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۶م.
۲۷. هیک، جان، اسطوره تجسد خدا، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
۲۸. ولفسون، هری اوسترین، فلسفه علم کلام، تهران: الهدی، ۱۳۶۸.
29. Azmi, A. S., "From Christianity to Islam: An Analysis of Ibn Rabban's Approach Towards Sira Nabawiyyat", *International Journal of Islamic Thought*, 11(June), 1-5, 2017.
30. Beaumont, Mark, "al-Radd al-jamil in the Context of Muslim Refutations of Christianity", *Al-Radd al-jamil: A Fitting Refutation of the Divinity of Jesus*, edited by Mark Beaumont Maha El Kaisy-Friemuth, Leiden; Boston: Brill, 2016.
31. Kalin, I. (Ed.), *Encyclopedia of Philosophy, Science, and Technology in Islam*, Oxford University Press, 2014.
32. Al-Tabari, A., *The Book of Religion and Empire*. A. Mingana (trans.), Rylands Library, 1922.